

تحلیل و نقد تأثیرپذیری مفسران قادیانیه از علم جدید در تفسیر قرآن

۱- طاهره بتول ۲- رئیس اعظم شاهد ۳- عزالدین رضا نژاد

چکیده

قرن نوزدهم برای مسلمانان شبه قاره هند دورانی پراز آشوب و فتنه بود، آنان در این دوره به زوال و انحطاط سیاسی دچار شدند. استعمار انگلیس برای ضربه زدن به مسلمانان از هر نوع ابزاری استفاده کرد، مبشران مسیحی زیر سایه استعمار انگلیس، برای تضعیف عقاید و افکار مسلمانان به اصول اساسی دین اسلام حمله می کردند و دانشمندان مسلمان را به مناظره می کشاندند. از سویی دیگر به علت پیشرفت علوم تجربی، گرایش به این که هر چیزی را با تجربه بسنجند بوجود آمد، از طرفی دیگر استعمار انگلیس جریان نوپدید قادیانیه را بوجود آورد. غلام احمد قادیانی ادعاهای گوناگونی داشت و برای اثبات آنها به آیات و روایات متوسل شد و در تفسیر قرآن، برخی از اصول را جعل کرد که از میان اینها وحی و مکاشفه را اساس اصلی قرار داده است؛ بنابراین مفسران قادیانیه طبق این اصل قرآن را براساس الهامی که مدعی بودند، تفسیر کرده اند. غلام احمد و پیروان وی در تفسیر آیات به شیوه هایی که به اثبات ادعاهای غلام احمد کمک می کرد، استمداد جسته اند. یکی از این شیوه ها، بهره گیری از علم جدید است. لذا غلام احمد و مفسران قادیانیه آیاتی را که بر هدف آنان دلالت داشت، براساس علم جدید تفسیر کرده اند. بنابراین هدف اصلی و مساله بنیادین نوشتار حاضر مورد تحلیل و نقد قرار دادن تأثیرپذیری مفسران قادیانیه از علم جدید در تفسیر قرآن کریم و روش نگارش این مقاله، روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است.

کلید واژه ها: تفسیر قرآن، علم جدید، مفسران قادیانیه، غلام احمد قادیانی

*

۱- دانشجوی دکترای تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه

۲- استادیار گروه قرآن و حدیث پژوهشگاه بین المللی المصطفی (نویسنده مسئول) Email: sh.raees@stumail.miu.ac.ir

۳- دانشیار گروه فلسفه و کلام جامعه المصطفی العالمیه

۱- مقدمه

خداوند متعال برای هدایت افراد بشر پیامبرانی را هراز گاهی می‌فرستاد و این سلسله ادامه داشت تا پیامبر آخرالزمان حضرت محمد که طبق آیات قرآن و احادیث ایشان خاتم پیامبران هستند و پس از ایشان پیامبری نخواهد آمد. ایشان برای رساندن بشر به هدایت و کمالات دو شیء گرانبها را ترک کرد و رفت: یکی قرآن کریم و دیگری عترتش. از همین رو از زمان خود پیامبر اسلام قرآن تفسیر می‌شد و هنگامی که آیه‌ای نازل می‌شد پیامبر آن را تبیین می‌کرد. آیاتی که فهم آنها برای صحابه دشوار بود خدمت پیامبر می‌رفتند و از ایشان درخواست تفسیر می‌کردند. تابعان نیز برای فهم قرآن به صحابه مراجعه می‌کردند و از این طریق هر که خواهان حق و حقیقت بود، با رعایت معیار و قواعد تفسیری به تفسیر قرآن می‌پرداختند و فهم آیات را برای دیگران آسان می‌نمودند. پس از ظهور فرق اسلامی، هر فرقه‌ای برای اثبات افکار خود به آیات قرآن استناد می‌کردند. طبق سخن پیامبر اکرم قرآن ذو وجوه است: «القرآن ذلول ذو وجوه، فاحملوه علی احسن الوجوه» (آل غازی، ۱/۱۳۸۲: ۸) و لازمه ذو وجوه بودن آن است که راه احتمال را در فهم معانی قرآن باز نموده که گاهی موجب اشتباه برخی و گاه موجب دست‌آویزی برای فتنه جویان شده است. یکی از این گروه‌ها که می‌خواستند آیات قرآن را با عقاید و افکار خود تطبیق دهند، مفسران فرقه قادیانیه هستند. قادیانیه، یک جریان نوپدید است که توسط میرزا غلام احمد قادیانی در سال ۱۳۰۶ ق در منطقه لودیانه هندوستان بنیان نهاده شد. غلام احمد اعلام کرده بود که از طریق الهام به وی اجازه داده شده که از پیروانش بیعت بگیرد، او خودش را مجدد، محدث، مهدی، مسیح و پیامبر تابع و پیرو حضرت محمد می‌دانست. پس از مرگ غلام احمد، حکیم نورالدین، بعنوان اولین خلیفه غلام احمد انتخاب شد. در سال ۱۹۱۴ میلادی حکیم نورالدین از دنیا رفت. پس از وی پیروان این جماعت بر سر خلافت اختلاف کردند و به دو گروه، «احمدیه مسلم جماعت» و «احمدیه انجمن اشاعت اسلام لاهور» تقسیم شدند. بشیرالدین محمود احمد، پسر غلام احمد، بعنوان خلیفه دوم احمدیه مسلم جماعت مورد بیعت قرار گرفت و مولوی محمد علی به عنوان امیر گروه لاهوری انتخاب شد. گروه لاهوری خواستار بودند، که نظام جماعت، در خلافت موروثی نباشد و با موشکافی استعداد برای جماعت، یک امیر انتخاب گردد. اکنون گروه قادیانی در اکثریت و گروه لاهوری در اقلیت‌اند. و معروف‌ترین شاخه این فرقه، همان گروه احمدیه مسلم جماعت یا (قادیانی گروه) هستند. غلام احمد برای اثبات ادعاهای پر از تناقض خود

برخی آیات را مستمسک قرار داد و چون مسلمانان سخنان و ادعاهای وی را نقد کردند، پیروان وی در صدد پاسخ برآمدند و برای توجیه ادعای پیامبری غلام احمد، بیشتر سراغ آیاتی که به نوعی پیامبری وی را نقض می‌کرد و خصوصیات را برای پیامبران خدا اثبات می‌کرد، رفتند و از این رو، آیاتی را که مربوط به معجزات پیامبران بود، توجیه نمودند. هنگامی که تفاسیر این فرقه را مورد بررسی قرار می‌دهیم می‌بینیم که اینان معیار، ملاک علمی و قوانین تفسیری آیات را رعایت نکردند و آیات قرآن را به رأی خود، به نفع گروه خودشان تفسیر کرده‌اند.

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

در قرن نوزدهم با پیشرفت علوم تجربی، و غلبه عقلانیت، برخی از مفسران مسلمان همچون سرسید احمد خان به سراغ تفسیر علمی قرآن رفتند. مکتب غلام احمد پرویز نیز از این جهت نزدیک به دیدگاه سرسید احمد خان است. هدف دانشمندانی همچون سرسید احمد خان هماهنگ سازی معارف دینی با علوم و رفع تعارض ظاهری بین علم و دین بود. در مقابل مفسران فرقه قادیانی برای اثبات ادعاهای غلام احمد به علم جدید روی آوردند و آیات حاوی معجزات پیامبران را توجیه نمودند و معتقد شدند که قرآن از استعاره استفاده کرده و ظواهر آیات را حمل بر استعاره و تمثیل کردند و در جاهایی که امکان حمل آیات بر استعاره و تمثیل وجود نداشت، گفتند که در حالت کشف و شهود این حوادث رخ داده و ربطی به عالم واقع و حقیقت ندارد. هدف مفسران قادیانیه از این سخن اثبات نبوت غلام احمد بود. تحقیق حاضر می‌کوشد به این سوالات پاسخ دهد که:

۱- تأثیرپذیری مفسران قادیانیه از علم جدید در تفسیر قرآن چگونه می‌باشد؟

۲- مفسران قادیانیه ذیل کدام آیات تفسیر علمی ارائه نموده‌اند؟

۳- مهم‌ترین هدف قادیانیه از ارائه تفسیر علمی آیات چیست؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

مفسران و دانشمندان قرآنی برای تفسیر قرآن قواعد و ضوابطی را بیان نموده‌اند که با رعایت آنها می‌توان به مفاهیم حقیقی قرآن دست یافت لکن مفسران قادیانیه ملاک‌های دیگری را در تفسیر قرآن انتخاب نموده‌اند (قادیانی، ۲۰۰۶: ۱۶). قادیانی‌ها مدعی‌اند حدود ده میلیون تن در دنیا پیرو دارند که چهار میلیون آنها در پاکستان زندگی می‌کنند. آنان در کشورهای مختلف به

خصوص در کشورهای غربی و آفریقایی فعالیت فرهنگی و رفاهی دارند و کسانی را که از اسلام واقعی خبر ندارند تحت تأثیر قرار داده‌اند؛ لذا خطر این افراد بسیار جدی است چرا که در لباس اسلام دارند به اسلام ضربه می‌زنند. از سوی دیگر معمولاً دشمنان اسلام گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی را مورد حمایت قرار داده، سعی در جلوگیری از رشد اسلام دارند. از همین روست که تحلیل و نقد دیدگاه تفسیری قادیانیه ضرورت یافته، مغالطه‌های آنان در توجیه و تطبیق آیاتی که راجع به معجزات پیامبران است، پاسخ در خور توجه می‌طلبد تا ضمن پیشگیری از انحراف اعتقادی بیشتر، موجب هدایت و راهنمایی فریب خوردگان این جریان گردد.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

تحقیق پیش رو، از لحاظ روش شناختی، باروش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است و از لحاظ تکنیکی از بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده می‌کند. یعنی اول داده‌ها از منابع دست اول گردآوری شده سپس به توصیف، تحلیل و نقد پرداخته شده و آخرکار به صورت گزارش علمی ارائه شده است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

درباره فرقه قادیانیه در زبان فارسی به صورت عمومی پایان‌نامه‌ها و مقاله‌هایی نوشته شده‌اند و کتاب‌های مستقلی درباره شکل‌گیری این فرقه و نقد عقاید غلام احمد به زبان اردو و عربی نوشته شده است. اما کتاب، مقاله یا پایان‌نامه‌ای به زبان فارسی، که دیدگاه‌های تفسیری قادیانیه و تأثیر-پذیری آنان از علم جدید را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد. برخی از مقالات نشر یافته در موضوع قادیانیه به زبان فارسی عبارتند از:

- ۱- اسماعیل آزری نژاد، فرقه احمدیه، در مجله کلام اسلامی شماره ۵۰؛
- ۲- مجتبی اعتمادی‌نیا و احسان احمدی، مسیح هندوستان (جستاری در آراء فکری و مواضع اجتماعی، سیاسی فرقه احمدیه، مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی شماره ۲۰؛
- ۳- مهدی فرمانیان و رضا کاظمی‌راد، تحلیلی بر ادعاهای منجی‌گرایانه غلام احمد قادیانی و نقش آن در پیدایش قادیانیه، معرفت ادیان شماره چهارم؛
- ۴- مهدی فرمانیان، قادیانیه، در مجله هفت آسمان شماره ۱۷؛

۵- محمد مهدی رضایی موسوی؛ عزالدین رضانژاد، نقد و بررسی ادله‌ی نقلی قادیانیه، در موعودانگاری غلام احمد قادیانی، مجله: انتظار موعود « پاییز ۱۳۹۳ - شماره ۴۶ (۲۲) صفحه - از ۱۴۱ تا ۱۶۲).

۶- محمد مهدی رضایی موسوی؛ عزالدین رضانژاد، رویکرد قادیانیه در مسئله‌ی رجوع حضرت عیسی.

همان گونه که ملاحظه می‌کنیم این مقاله‌ها درباره معرفی جریان قادیانیه، علل و اسباب سیاسی، اجتماعی و... پیدایش قادیانیه، نقد برخی از ادعاهای قادیانی می‌باشند. نوشتار حاضر در صدد تحلیل و نقد تأثیرپذیری مفسران قادیانیه از علم جدید و توجیه و مغالطه‌های آنان در باب تطبیق آیات حاوی معجزات پیامبران است.

۲- تأثیرپذیری مفسران قادیانیه از علم جدید

۲-۱- معرفی اجمالی تفسیر و مفسران قادیانیه

۲-۱-۱- تحلیل و نقد تفاسیر قادیانیه

الف) تفسیر غلام احمد قادیانی

میرزا غلام احمد در سال ۱۲۵۴ یا ۱۲۵۵ق، در منطقه قادیان، شرق پنجاب شبه قاره هند متولد شد. (قادیانی، ۲۰۰۸: ۱۸۸/۱۳) و در سال ۱۳۲۵ق در شهر لاهور از دنیا رفت و در قادیان مدفون گشت. (بشیر احمد، ۱۹۳۹: ۱۷۷/۱) او کل قرآن را تفسیر نکرد بلکه برخی از سوره‌ها را تفسیر کرد. قادیانی‌ها اقوال او در ذیل آیات را در مجموعه‌ای به نام «تفسیر» در چهار جلد گردآوردند و به چاپ رسانیده‌اند. او در این تفسیر سعی دارد آیات را براساس وضعیت زمان خود تفسیر و برای مستند سازی عقاید و افکار خود در تفسیر آیات از تحریف بهره گیرد و سخنان مخالفان را نقد و رد کند. (محمد عمران، ۲۰۱۶: ۱۰۴). غلام احمد در تفسیر آیه «قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ؛ به آنها گفتیم: «به شکل میمون‌هایی طردشده در آید!» (اعراف/۱۱۶) می‌نویسد: «خداوند متعال در داستان یهودیان سرکش می‌فرماید که آنان به میمون و خوک تبدیل شدند ولی این حقیقت ندارد که آنان در واقع مسخ شدند و به میمون تغییر شکل یافتند بلکه صفات اخلاقی و درونی آنان مثل میمون و خوک شده بود.» (قادیانی، بی‌تا/۱: ۵۳۹). او درباره یاجوج و ماجوج می‌نویسد: «یاجوج و ماجوج مسیحیان اروپایی هستند زیرا این واژه از «اجیج» به معنای شعله آتش گرفته شده و اشاره به این

دارد که آنان از آتش استفاده می‌کنند و جنگ‌هایشان با سلاح‌های آتشین است و کشتی‌های دریایی شان با آتش حرکت می‌کنند.» (قادیانی، بی تا/۵: ۳۰۷). غلام احمد آیه «وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ، و وقتی که ماده شتران باربردار معطل گذاشته شود.» (تکویر/۴) را بر قطار تطبیق داده و می‌گوید: این موضوع در زمان من اتفاق افتاده است.» (قادیانی، بی تا: ۵۴۰/۴). او درباره آیه «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ؛ و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند.» (تکویر/۶) می‌نویسد: در زمین نهرها گسترش پیدا می‌کند و کشاورزی رونق می‌گیرد. (قادیانی، بی تا/۴: ۵۴۴). او در تفسیر آیه «وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ؛ آنان را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند.» (انبیاء/۸) می‌نویسد: این آیه بر مرگ حضرت عیسی دلالت دارد، زیرا جسم خاکی بدون غذا زنده نمی‌ماند و این سنت الهی است پس حضرت مسیح چگونه بدون غذا تاکنون زنده مانده است؟ درحالی که خداوند می‌فرماید: «وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییر نخواهی یافت.» (احزاب/۶۲) اگر به داستان اصحاب کهف استناد شود که آنان بدون خوردن غذا زنده هستند، پاسخ می‌دهند که زندگی آنان در این جهان نیست طبق حدیث صحیح مسلم صد سال است که آنان مرده، البته اصحاب کهف مانند شهداء زنده هستند.» (قادیانی، بی تا/۶: ۴۷). غلام احمد در تفسیر آیه «وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلَا يَعْقِلُونَ؛ هر کس را طول عمر دهیم، در آفرینش واژگونه‌اش می‌کنیم (و به ناتوانی کودکی باز می‌گردانیم) آیا اندیشه نمی‌کنند؟» (یس/۶۸) می‌نویسد: «اگر درباره مسیح این مریم معتقد باشیم که او با جسم خاکی زنده است، باید این را بپذیریم که قوای انسانی او تغییر پیدا کرده باشد و لازمه این وضعیت مرگ انسان است.» (قادیانی، بی تا/۶: ۴۷).

تحلیل و نقد

۱- در تحلیل آیاتی که به مسخ گروهی از یهود یعنی همان انسان‌هایی که خداوند از آنها به «اصحاب السبت» تعبیر می‌کند، اشاره دارد، این مساله مطرح است که اساساً تغییر و تحولی که قرآن از آن خبر می‌دهد مجازی است یا حقیقی؟ تحول آنها در ساحت روح یا جسم یا هر دو ساحت بوده است؟ آرا و نظریات مطرح شده در سه شاخه جای می‌گیرد: گروهی همانند ابن عربی تحقق مسخ را تنها در ساحت باطن می‌دانند (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۳۸-۳۹). گروهی همچون آلوسی (آلوسی، ۱/۱۴۱۵: ۲۸۲) و بیشتر متکلمان مانند تفتازانی (تفتازانی، ۲/۱۴۰۹: ۳۸-۳۹) آن را در مرحله ظاهر و صورت می‌دانند و گروهی مانند ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ۳/۱۳۶۶: ۴۷۲) و

فخر رازی (رازی، ۱۴۲۰/۳/۵۴۱) قائل به تحقق مسخ در هر دو ساحت انسان و ترتیبی بودن این مسئله، یعنی نخست وقوع مسخ باطن و به تبع آن تحقق مسخ ظاهر می‌باشند. (شاکراشتیجه، قیوم زاده، ۱۳۹۲، ۸۳-۱۰۸) اما آنچه از ظاهرایات برمی‌آید این است که مسخ و تغییر و دگرگونی در ظاهر شکل و صورت رخ داده باشد و باطن آنان به صورت آدمی‌زاد باقی مانده باشد و اکثر مفسران همین دیدگاه را پذیرفته‌اند. (آلوسی، ۱/۱۴۱۵؛ مکارم شیرازی، ۶/۱۳۷۴؛ ۴۲۴) زیرا خداوند پس از بیان مسخ می‌فرماید: «فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ»؛ ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسلهای بعد از آنان، و پند و اندرز برای پرهیزکاران قرار دادیم. (بقره/۶۶) مسخ برخی از آدمیان، زمانی می‌تواند درس عبرت برای مردم باشد که مسخ آنها ظاهری باشد، وگرنه هر گناه‌کاری هنگام ارتکاب معصیت خوی انسانی را به خوی حیوانی تغییر می‌دهد و کسی از خوی درونی‌شان درس عبرت نمی‌گیرد. از سویی دیگر هنگامی که ما به معجزات پیامبران اعتقاد داشته باشیم، دگرگون شدن صورت انسان به صورت نوع دیگر امری است خارق العاده. بنابراین پس از قبول امکان وقوع معجزات و خارق عادات، مسخ و دگرگون شدن صورت انسانی به انسان دیگر مانعی ندارد. نیز دقت در قصه‌های بنی اسرائیل که در قرآن آمده روشن می‌نماید که آنان امتی بوده‌اند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نشده، لجوج‌ترین امت‌ها در پذیرفتن توحید بوده‌اند و به‌هیچ وجه به حقائق ما وراء حس ایمان نمی‌آوردند، و همین خوی، باعث شده که عقل و اراده‌شان در تحت فرمان و انقیاد حس و ماده قرار گیرد و جز آنچه را که حس و ماده تجویز کند، جائز ندانند. همین انقیاد در برابر حس، باعث شده که هیچ سخن حقی را نپذیرند، مگر آنکه حس آن را تصدیق کند، و اگر دست حس بتصدیق و تکذیب آن نرسید، آن را نپذیرند، هر چند که حق باشد. و این تسلیم شدنشان در برابر محسوسات، باعث شده که هر چه را ماده پرستی صحیح بداند، قبول کنند، هر چند که حق نباشد، نتیجه این پستی و کوتاه فکری‌شان هم این شد: که در گفتار و کردار خود دچار تناقض شوند. (طباطبایی، ۱/۱۴۱۷؛ ۲۱۰) در نتیجه، پس از تشریح حکم ممنوعیت صید ماهی و رعایت نکردن آن، طایفه‌ای از آنان مسخ شدند و گروهی هلاک شدند. (همان، ۸/۳۰۴).

۲- قرآن درباره یأجوج و ماجوج می‌فرماید: «ذو القرنین به میان دو کوه رسید و در آنجا قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند. گفتند: ای ذو القرنین یأجوج و ماجوج در این

سرزمین فساد می کنند آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی...» قرآن پس از بیان چگونگی ساخت سد، چنین ادامه می‌دهد: «آنها (طایفه یاجوج و مأجوج) قادر نبودند از آن بالا روند و نمی‌توانستند نقبی [سوراخی] در آن ایجاد کنند. (کهف/۹۳-۹۷). از این آیات استفاده می‌شود که یاجوج و مأجوج گروهی ظالم بودند که با تأسیس سدی که ذوالقرنین آن را بین دو کوه نصب کرد، ظلم آنان پایان یافت. در آیه دیگری از قرآن آمده: «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ؛ تا آن زمان که یاجوج و مأجوج گشوده شوند و آنها از هر محل مرتفعی به سرعت عبور کنند و وعده حق [قیامت] نزدیک می‌شود. (انبیاء/۹۶)، طبق این آیه یاجوج و مأجوج در آخرالزمان از کوه بیرون خواهند آمد.

در سیر تکوین کتاب عهد عتیق و کتاب خَزَقِيَال و در رؤیای یوحنا نام یاجوج و مأجوج آمده و پیش‌گویی‌های نیز در این زمینه وجود دارد. و از شواهد تاریخی به دست می‌آید که این‌ها امت‌هایی در شمال آسیا بودند و اهل جنگ و فتنه بودند، آخرین قبیله آنان در اروپا به اسم «میگر» و در آسیا به اسم «تاتار» شناخته شد. یکی از شاخه‌های همین اقوام را یونانیان سی‌تهین (Scythian) می‌گفتند. اولین بار در ترجمه سعینی تورات یاجوج و مأجوج به گاگ (Gog) و مگاگ (Magog) تغییر یافت و پس از آن در زبانهای اروپایی به همین نام معروف شد. یک منطقه بزرگ شمال آسیا به اسم «منگولیا» معروف است. هنگامی که به مصادر تاریخ چینی مراجعه می‌شود اصل این لفظ «موگ» بوده که حتما همان «مگاگ» یونانی که در عبری به مأجوج تغییر یافت بوده است. بنابراین منظور از یاجوج و مأجوج همان منگول (مغول) هستند که از روزگاران قدیم در شمال شرقی آسیا سکونت داشته‌اند. (آزاد، بی تا/۲: ۴۲۰-۴۲۴).

۳- شتری که ده ماه از بارداریش گذشته، باشد «نَاقَةٌ عُشْرَاءُ» گفته می‌شود و جمع آن عَشْرَاءُ است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۷) چون چنین شتری از نفیس‌ترین اموال عرب به شمار می‌رود و معنای تعطیل شدن عشاء این است که در آن روز عرب چنین مال نفیسی را رها می‌کند و هیچ چوپان و دشتبانی که آن را حفظ کند بر آن نمی‌گمارد و گویا در این جمله اشاره‌ای بطور کنایه به این معنا باشد که همین اموال نفیسی که مردم در دنیا بر سر آن پنجه به روی هم می‌کشند، آن روز بی‌صاحب می‌ماند، کسی نیست که از آنها استفاده کند، برای اینکه مردم آن روز آن قدر به خود مشغولند که از هیچ چیز دیگری یاد نمی‌کنند. مقصود از «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» تسجیر و افروختن دریاها، به دو معنا تفسیر شده، یکی افروختن دریایی از آتش و دوم پر شدن دریاها از آتش و

معنای آیه بنا به تفسیر اول این است که روز قیامت دریاها آتشی افروخته می‌شود و بنا بر دوم این می‌شود که دریاها پر از آتش می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷/۲۰:۲۱۳)، طبق سیاق، این آیات راجع به روز قیامت است لذا تطبیق معطل شدن ماده شتر به قطار و افروختن دریا به رونق کشاورزی تفسیری ذوقی و سلیقه‌ای است و از آیات چنین استفاده نمی‌شود.

۴- مشرکان مدینه از راه تمسخر می‌گفتند: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ؛ چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. (فرقان/۷) لذا خداوند در آیه «وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ؛ آنان را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند!» (انبیاء/۸) پاسخ می‌دهد که پیامبران مردمانی از جنس بشرند و لوازم بشریت از آنها سلب نشده تا نیاز به غذا نداشته باشند و همیشه زنده باشند. این آیه یک قانون کلی را درباره بشر بیان می‌کند، که آنان برای زنده ماندن نیاز به آب و غذا دارد و پیامبران نیز مانند افراد عادی برای زیستن به لوازمات زندگی نیاز دارند. آیه «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلََا يَعْقِلُونَ» (یس/۶۸)

نیز یک قانون کلی را بیان می‌دارد، که هنگام پیری تمام قوای انسانی رو به کاهش می‌گذارد و او در ضعف بدنی و عقل و دانش همانند حالت کودکی می‌گردد. اما زنده ماندن حضرت عیسی استثنای از این قانون کلی است و آیاتی مانند: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَارْفَعْكَ إِلَيَّ؛ (به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: «من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم.» (آل عمران/۵۵)؛ «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا؛ و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند!» (نساء/۱۵۷) دلالت می‌کند که ایشان کشته نشدند. روایات فراوانی نیز بر زنده بودن ایشان دلالت دارند. غلام احمد و پیروانش چون اعتقادی به امور خارق العاده و معجزات ندارند، به توجیه این امور پرداختند، اما کسانی که قائل به معجزه و قدرت الهی باشند، دلیل برای توجیه یا تردیدی در این گونه امور ندارند.

ب) تفسیر حقائق الفرقان، حکیم نورالدین بهیروی

حکیم نورالدین خلیفه اول قادیانیه، در سال ۱۸۴۱ میلادی در بهیره، شهری قدیمی در ایالت پنجاب هند به دنیا آمد. و در ۱۹۱۴ میلادی از دنیا رفت و در مقبره بهشتی قادیان دفن گردید. در ۱۹۸۹: ۳ و ۳۳. فرقه قادیانیه سخنان تفسیری و درس‌های تفسیر نورالدین را در چهار جلد بنام «حقائق الفرقان» جمع‌آوری کردند. وی در تفسیر آیات از رأی و مشاهده‌های خود استفاده فراوان کرده است. (محمد عمران، ۲۰۱۶: ۱۵۶). نورالدین در تفسیر «وَ إِذِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَّارْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ و (به یاد آورید) هنگامی را که فردی را به قتل رساندید سپس درباره قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی می‌داشتید، آشکار می‌سازد» (بقره/۷۲) می‌نویسد: «یک زن یهودی یک زن مسلمان را به قتل رساند و در حال مردن قاتل خود را نشان داد، پس دستور رسید که او را بکشید.» (نورالدین، بی تا، ۱/۱۷۴). او در انکار معجزات حضرت عیسی می‌نویسد: «وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا؛ و با مردم، در گاهواره و در حالت کهولت سخن خواهد گفت.» (آل عمران/۴۶) خداوند به مریم تسلا می‌دهد که این بچه لال نیست بلکه سخن خواهد گفت...» (همان ۱/۴۱۰) او در معنای یکون طیرا می‌نویسد: او فنا فی الله می‌شود و در ذات باری تعالی پرواز می‌کند نیز در معنای «فانفخ فیه» می‌گوید: سخن را در وی نفخ می‌کنم به گونه‌ای که او از ماده پرستی خارج و انسانی بلند پرواز خواهد شد. (همان ۱/۴۷۳) و مقصود از خلق پرندگان، زنده کردن مردگان معنوی بود.» (همان ۱/۴۷۶) او تا مجسمه بزرگ در انگلستان را یاجوج و ماجوج می‌داند و می‌نویسد که همان حمله آوران یعنی یاجوج و ماجوج شهر لندن را بنیان نهاده‌اند. (همان ۳/۱۸۸). در مورد هدهد حضرت سلیمان می‌نویسد: اسم یک شخص از لشکریان حضرت سلیمان هدهد نام داشت. (همان ۳/۳۸۵).

تحلیل و نقد

۱- تفسیری که نورالدین از آیه «وَ إِذِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا» بیان نموده، منجر به انکار دو مطلب شده است: یکی این که قاتل مرد بود (زیرا نورالدین، قاتل را یک زن یهودی می‌داند)، دوم اینکه به حکم خدا هنگامی که گوشت گاو را به مقتول زدند زنده شد و قاتل خود را نشان داد؛ بنابراین تفسیر نورالدین برخلاف ظاهر آیه است زیرا آیه «وَ إِذِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا» و آیات قبل و بعد آن، داستان بنی اسرائیل را حکایت می‌کند زمانی که آنان یکی را کشتند و درباره قاتل به نزاع پرداختند و خداوند برای شناخت قاتل دستور ذبح گاو را داد. نیز آیه «كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ

ءآیَاتِهِ» (بقره/۷۳) صریحا دلالت دارد که در این داستان به حکم الهی مرده زنده شد و قاتل خود را نشان داد. ابن کثیر این داستان را چنین نقل کرده است: «مردی عقیم در میان بنی اسرائیل ثروت فراوانی داشت. برادرزاده اش که وارث او بود، او را کشت و شبانه جلوی در یکی از مردان خود گذاشت سپس آنان در مورد قاتل به نزاع برخاستند. مردی صاحب نظر به آنان گفت: به جای کشتن یکدیگر به پیامبر مراجعه کنید، آنان نزد موسی آمدند و قضیه را بیان کردند، موسی گفت: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»، اگر آنان متعرض گاو نمی‌شدند هر گاوی را می‌کشتند کفایت می‌کرد اما آنان سخت گرفتند و خدا نیز بر آنان سخت گرفت تا گاو مذکور را پیدا کردند و آن را کشتند و گوشت آن را به مقتول زدند، پس برخاست. آنان سؤال کردند که چه کسی تو را کشت؟ گفت: این- پسر برادرش- و مرد، پس از مال او هیچ به وارث نرسد، و پس از آن قاتل ارث نمی‌برد.» (ابن کثیر، ۱/۱۴۱۹: ۱۹۰). از این جا به دست می‌آید که مقتول زنده شد و قاتل را نشان داد.

۲- همان گونه که بیان کردیم نورالدین معجزات حضرت عیسی را انکار می‌کند و می‌گوید: منظور از سخن گفتن در گهواره، یعنی این که بچه لال نیست و هنگامی که بچه‌های معمولی سخن می‌گویند، حضرت عیسی نیز سخن خواهد گفت... فقط نورالدین نیست که معجزه‌های حضرت عیسی را انکار می‌کند بلکه تمام مفسران قادیانیه به نوعی معجزات حضرت عیسی را انکار کرده‌اند. در حالی که صریح آیات و روایات این معجزه‌ها را برای حضرت عیسی اثبات می‌کند به گونه‌ای که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن باقی نمی‌ماند. ظواهر آیات را بدون قرینه نمی‌توان به استعاره و تشبیه حمل کرد. حال پرسش این است که طبق گفته‌ی مفسران قادیانیه بچه‌ها معمولا سالم به دنیا می‌آیند و بشارت به مریم که بچه‌ات سالم خواهد بود، چه فایده‌ای به حال مریم دارد؟ هنگامی که یهود به مریم طعنه زدند و مریم به عیسی اشاره کرد، گفتند: «كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا». در این عبارت لفظ «فی المهد» دلالت بر سخن در گهواره می‌کند. در این مورد اشکال کسانی که لفظ «کان» دال بر ماضی است و معنای آن این است کسی که در گذشته کودک و در گهواره بود، چه سخنی بگوییم؟ می‌توان گفت: کلمه «کان» از دلالت بر زمان منزه است چون کلام بویی از معنای شرط و جزاء دارد؛ زیرا معنای آن این است که بگوییم: کسی که کودک است گفتگوی با او ممکن نیست و یا بگوییم: این کلمه برای دلالت بر زمان نیامده بلکه برای این آمده

که برثبوت وصف برای موصوفش دلالت کند ثبوتی که اقتضای حتمیت و تحقق آن در موصوف و لزومش برای آن باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷/ ۱۴: ۴۶). نکته دیگر اینکه در کتب معتبر اهل سنت روایاتی وارد شده است که صریحا برسختن گفتن حضرت عیسی در کودکی دلالت دارند از جمله: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلَاثَةً: عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...» (ابن حنبل، ۱۳: ۱۴۱۶۳۳۴؛ بخاری، ۱۴۱۰/۵: ۳۹۵؛ قشیری، ۱۴۱۲/۴: ۱۹۷۶) در جای دیگر در ضمن روایتی طولانی چنین بیان شده: «يَا عِيسَى. أَنْتَ رُوحُ اللَّهِ... وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ...» (ابن حنبل، ۱۴۱۶/۱۵: ۳۸۶؛ بخاری، ۱۴۱۰/۷: ۲۹۰) اگر عیسی در کودکی سخن نگفته بود؛ حتما در این روایات بیان می شد درحالی که در این احادیث به سخن گفتن عیسی در دوران کودکی تصریح شده است، لذا دلیل نداریم تا لفظ «مهد» را توجیه کنیم. نکته دیگر این که ساختن مجسمه پرنندگان و دمیدن در آنها و تبدیل آنها به پرنده همه به حکم و اذن الهی بوده و خود قرآن از آن به عنوان آیه و نشانه حضرت عیسی یاد کرده است لذا الفاظ و ظواهر قرآن را نمی توان به معنای مجازی حمل کرد.

ج) تفسیر کبیر و صغیر بشیرالدین محمود احمد

میرزا بشیرالدین خلیفه دوم قادیانیه تفسیری ۱۰ جلدی نگاشت و اسم آن را «تفسیر کبیر» نهاد، نیز ترجمه قرآن به همراه نکات تفسیری بنام «تفسیر صغیر» نوشت. او آیه «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، (مریم)» به او اشاره کرد گفتند: «چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟! (مریم/۲۹)؛ را این چنین ترجمه کرده است: «بنابراین او به آن (بچه) اشاره کرد. آنوقت مردم گفتند: ما با او چگونه سخن بگوییم کسی که تا دیروز بچه ای در گاهواره بود.» (بشیرالدین، ۲۰۰۴، ۵: ۱۹۳). درباره حضرت هود داریم که فرشتگان نزد او آمدند. میرزا بشیرالدین این را نمی پذیرد و می گوید که آنان ملائکه نبودند بلکه انسان بودند که به خاطر صفات نیکو برخی آنان را فرشته خواندند. (همان ۳: ۲۲۲). «يَا جِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ؛ ای کوه ها و ای پرنندگان! با او هم آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گوید!» (سبأ/۱۰) ترجمه بشیرالدین: «(و گفتیم که) ای ساکنان کوه ها و ای پرنندگان، شما نیز با او خدا را تسبیح گوید» (بشیرالدین؛ ۱۹۹۰، ۵۶۱).

«سَنَفَعُ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ؛ به زودی به حساب شما می پردازیم ای دو گروه انس و جن!» (رحمان/۳۱) را چنین ترجمه کرده: «ای دو گروه ابر قدرت (یعنی مجموعه قدرت های روس و

امریکا) ما برای حساب رسی شما آماده می‌شویم.» (همان ۷۱۳) او در مورد: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا؛ وَ تَنْبِذَ رَا مَسْخَرَ سَلِيمَانَ سَاخْتِم، كَه بفرمان او بسوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم جریان می‌یافت.» (انبیاء/۸۱) می‌نویسد: «هوایماهای حضرت سلیمان از مناطق بالایی شام، به مناطق پائین یعنی فلسطین بار می‌آورد.» (همان ۴۷۱) او در باره « فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ؛ هَنگَامِي كَه مَرگ رَا بر او مقرر داشتیم، كسِي أَنهَا رَا از مَرگ وِي آگَاه نَسَاخَت مگر جنبنده زمین [موریانه] كه عصای او را می‌خورد.» (سبأ/۱۴) می‌نویسد: «یعنی وارث ایشان جنبنده زمین بود و آدم نیک نبود پس از حضرت سلیمان بخاطر رفتار او مردم دست به سرکشی و طغیان زدند.» (همان ۵۶۱)

تحلیل و نقد

۱- سخن بشیرالدین راجع به این که فرستادگان خدا در سوره هود فرشته نبودند بلکه افراد نیکو صفت بودند، برخلاف ظاهر آیه قرآن است؛ زیرا صریح آیه‌ی: « قَالُوا يَا لَوِطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ» (هود/۸۱)، دلالت دارد که آنان از سوی خدا فرستاده شده بودند، نه افراد نیک صفت از خود قوم هود، نکته دیگر اینکه اگر مقصود افراد صالح باشند، خودشان از شر قوم لوط در امان نبودند، چگونه می‌توانستند حضرت لوط را نجات دهند، پس مقصود از رسل فرشتگان الهی است که مأمور بر عذاب قوم لوط بودند.

۲- «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» این آیه و آیات دیگر به پاره‌ای از داستان‌های داوود و سلیمان، و نعمت‌هایی که به ایشان موهبت فرموده بود، اشاره می‌کند، که چگونه کوه‌ها و مرغان را برای داوود مسخر کردیم و آهن را در دستش نرم ساختیم. کلمه «فضل» در آیه به معنای عطیه و کلمه «اوبی» امر از مصدر تاووب است. «تاووب» از ماده «أوب-برگشتن» به معنی ترجیع است و در این جا به معنای چهچهه صوت در تسبیح نمودن است، به دلیل اینکه در جای دیگر فرموده: «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهٗ أَوَّابٌ؛ ما کوه‌ها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می‌گفتند!» (ص/۱۷) (طباطبایی، ۱۴۱۷/۱۷:۱۸۹)، پس خود کوه مقصود آیه است نه ساکنان کوه.

۳- «سَنفِرُكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ» در این آیه مقصود از دو ثقل دو گروه جن و انس است و برای

تفسیر این آیه به دوا بر قدرت روس و آمریکا قرائن نقلی وجود ندارد و یک تفسیر ذوقی به حساب می‌آید.

۴- وَ لَسَلِّمَانَ الرِّيحِ عاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا (انبیا/۸۱) مقصود از عاصِفَةً: باد شکننده و خرد کننده و طوفان‌زا که اشیاء را مثل کاه می‌کشد و خرد می‌کند است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۹). لذا تفسیر ریح عاصفه به هواپیما تفسیری نادرست است.

۵- مفسران و لغویان «دَابَّةُ الْأَرْضِ» را به موریانه که چوبها و پارچه را می‌خورد، معنا کرده‌اند. (قریشی، ۳۱۶: ۳/۱۳۷۱)؛ طریحی، ۵۵: ۲/۱۳۷۵؛ زمخشری، ۵۷۳: ۳/۱۴۰۷) لذا نمی‌توان «دَابَّةُ الْأَرْضِ» را به جانشین بد حضرت سلیمان تفسیر کرد.

د) تفسیر انوارالقرآن، بشارت احمد

بشارت احمد از بزرگان قادیانیه گروه لاهوریه می‌باشد او دو جلد تفسیر نوشته و اسم آن را انوارالقرآن گذاشته است. در جلد اول از سوره نباء تا سوره ناس و در جلد دوم از سوره زاریات تا حدید را تفسیر کرده است. او در تفسیر آیات از علوم تجربی و از اقوال و الهامات غلام احمد، رأی و مشاهده خود بهره فراوانی برده است (محمد عمران، ۲۰۱۶: ۱۹۰). او در تفسیر آیه «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ؛ ای گروه جن و انس.» (رحمان/۳۳) می‌نویسد: «در اینجا جن و انس را در یک گروه قرار داده و این را می‌فهماند که جن مخلوق جدایی از انس نیست و اگرچنین بود، جن و انس را در یک ردیف قرار نمی‌داد؛ پس در اینجا انسان را به دو گروه تقسیم کرده یکی اهل شرق و دیگری اهل غرب و مقصود از جنیان غریبان یعنی امریکایی‌ها و اروپایی‌هاست.» (بشارت احمد، ۱۳۷۵: ۲۰۳). او در تفسیر «وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ؛ و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت درآیند.» (تکویر/۳) می‌نویسد: «مشاهده کنید که کوه‌های دنیا چگونه برداشته شد و به جای آنها جاده‌ها و تونل‌ها ساخته شد و کدام قله کوه باقی مانده که اقوام یاجوج و ماجوج یعنی غربی‌ها بدینجا نرسیده باشند، گویا کوه برای آنها کوه نیست بلکه به جای تفریح مبدل گشته است.» (همان ۲۵۲) در تفسیر «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ؛ و در آن هنگام که وحوش جمع شوند.» (تکویر/۵) می‌نویسد: «اقوام وحشی‌ای که به صورت خانه بدوشان در جنگل‌ها و کوه‌ها زندگی می‌کردند، متمدن و دارای فرهنگ خواهند شد و از شعبه‌های مختلف تمدن بهره مند خواهند شد.» (همان ۷۱) مقصود از الْجَوَارِ الْكُنُس؛ حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند.» (تکویر/۱۶)، پاپ‌های مسیحی هستند و در اروپا پاپ‌های مسیحی به خاطر آموزه‌های غلام احمد و جماعت احمدیه از

کشور هایشان بیرون می‌کنند.» (همان ۶۵) او در تفسیر «وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ؛ و در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده شود.» (تکویر/۱۰) می‌نویسد: «و آن زمانی است علم و حکمت در دنیا گسترش پیدا می‌کند روزنامه‌ها، مجلات و کتب فراوان چاپ می‌شوند تا اطلاعات و علوم یک کشور یا قوم به کشورها و اقوام دیگر برسانند.» (همان ۶۶). همودر تفسیر سوره فیل می‌نویسد: «پرنده‌گانی که گروه در گروه آمدند و سنگریزه که در منقار و پنجه پایشان بود آلوده به زهر یا میکروب بیماری آبله بود که بر اثر آن لشکر ابرهه نابود شد و خود ابرهه به بیماری آبله مبتلا شد و به یمن رفت و در آنجا مرد.» (همان ۲۳۷).

تحلیل و نقد

۱- اینکه شرقی‌ها انس و غربی‌ها جن است سخن برخلاف ظواهر آیات قرآن است، زیرا قرآن درباره جن و انس تفاوت قائل است و هر کدام از ماده‌ای جداگانه آفریده شده همانگونه که در این آیه از زبان ابلیس بیان شده: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص/۷۶)؛ لذا نمی‌توان جن و انس را از یک گروه و در نتیجه برخی از انسان‌ها را جن و برخی را انس قرار داد.

۲- «وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ؛ وَ إِذَا الْوُجُوهُ حُسِّرَتْ؛ وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ؛ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ؛ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» (تکویر/۳؛ ۵؛ ۱۰؛ ۱۵؛ ۱۶)؛ تفسیری که بشارت احمد از این آیات ارائه داده است تفسیر به رأی است زیرا ظواهر این آیات همه راجع به روز قیامت است و روز قیامت را وصف می‌کنند.

۳- وقوع حادثه درباره ابرهه و لشکریانش، آن‌گونه که بشارت احمد و همفکران وی تصور کرده با وصفی که در بعضی روایات آمده مبنی بر این که خود سنگ‌ها آنان را درهم می‌شکست و متلاشی می‌کرد، هیچ تفاوتی از جهت دلالت بر قدرت خدا یا اولی به تفسیر بودن ندارند؛ هر دو از حیث امکان وقوع و دلالت بر قدرت و تدبیر الهی، مثل هم هستند. هر دو در چارچوب سنت الهی است که جریان امور بر اساس سنت معمول و مألوف و طبیعی، ارزش و دلالتش کمتر از جریان وقوع آن به صورت خارق العاده نیست. مسلط کردن موجودی پروازکننده و حامل ذرات آلوده به میکروب آبله یا حصبه و انتقال آن به مکانی خاص و ابتلای لشکری به آن بیماری هم امری خارق العاده است و کمتر از این نیست که خداوند پرنده‌گانی را بفرستد که سنگ‌هایی مخصوص با خود حمل کنند و بر پیکر آنان بنوازند و نابودشان کنند. (سیدقطب، ۱۴۱۲/۶: ۳۹۸۰).

ه) تفسیر بیان القرآن مولوی محمد علی

محمد علی لاهوری در ۱۸۷۴ میلادی در کپورتله هند بدنیا آمد. او در ابتدا غلام احمد را به عنوان فرستاده خدا پذیرفته بود (کمال الدین، ۱۹۱۳/۱: ۲۰). اما پس از مرگ خلیفه اول قادیانیه، اختلاف بر سر خلافت پیش آمد و مولوی محمد علی از گروه قادیانیه جدا و گروه جدید بنام لاهوریه را در شهر لاهور بنا نهاد و از عقیده پیامبری غلام احمد برگشت و او را بعنوان احیاگر پذیرفت. (لاهوری، بی تا، ۳: ۴۲۶) او تفسیری ۳۰ جلدی بنام «بیان القرآن» نوشته است. محمد علی در ذیل آیهی «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ؛ (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید، در حالی که مستحق سرزنش بود!» (صافات/۱۴۲) می نویسد: «ماندن یونس در شکم ماهی، بطور صریح در قرآن ذکر نشده، آنچه آمده این عبارت است: «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ»، این می تواند دو معنا داشته باشد، یک: ماهی او را بلعید. دو: ماهی او را در دهان گرفت، یعنی در دهان ماهی رفت. در این صورت ممکن است باعث بیرون شدن وی از دریا شده باشد. (لاهوری، بی تا، ج ۲۳ ص ۲۲۰) زیرا واژه «التقم» حتما به معنای بلعیدن نیست بلکه «گرفتن در دهان» است همانگونه که نویسنده کتاب لین در لغت خود مثال بیان کرده «التقم فاها فی التقلیل»؛ در این باره حدیثی از پیامبر نیز بیان شده که ماهی فقط یک میج پای یونس را در دهان گرفته بود. عبارت دیگری که برای «ماندن در شکم ماهی» استدلال شده این است: «لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند!» (صافات/۴۴) اما استدلال به این آیه برای اثبات بودن در شکم ماهی درست نیست؛ زیرا ماهی نمی تواند تا روز قیامت زنده باشد، چرا که همه اشیا فانی اند و زنده ماندن ماهی برای ابد محال است. اگر بگوییم که ماهی می مرد، اما یونس در شکمش باقی می ماند این نیز درست نیست زیرا شیء مرده اجزایش از هم متلاشی می شود. محمد علی با ارجاع به لغت صاحب لین «بطن» را قبیله و شکم معنا می کند و معنای قبیله را ترجیح می دهد زیرا نزد وی باقرائن بعدی سازگار است. در نظر محمد علی «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ؛ در مشکلات ندا داد» (انبیاء/۸۷) این نیست که یونس از شکم ماهی ندا داد بلکه ظلمات بمعنای شدائد است و از قرینه جملهی «كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء/۸۸) بدست می آید که مراد از ظلمات، «مشکلات» است. پس مقصود آیه این است که اگر یونس از تسبیح کنندگان نبود، ماهی وی را می بلعید یا در دریا غرق می شد و می مُرد لذا مراد از این که تاقیامت در بطن ماهی می ماند همین است، زیرا وی در دریا مدفون می شد و

معجزه نامیدن این حادثه بخاطر این درست نیست چون برای اتمام حجت بر مخالفان یونس نبود بلکه احسان و اکرام خداوند بر یک پیامبر بود.» (همان ج ۲۳: ۲۲۲۲).

محمد علی در تفسیر «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ؛ و (به یاد آورید) زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم.» (بقره/۶۳). می نویسد: «مقصود از «رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ» این نیست که ما کوه را بالا بردیم و بالا سرتان قرار دادیم بلکه مراد این است که شما پائین قرار داشتید و کوه بالا و این که بگوییم: که کوه بر سربنی اسرائیل برافراشته شده بود و اگر احکام الهی را نمی پذیرفتند، کوه بر آنان فرود می آمد، این تفسیر برخلاف آموزه های قرآن است. زیرا «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره/۲۵۶) وقتی به انسان دستور داده می شود که در پذیرش دین اجبار نکنید، اجبار خداوند چه معنایی می تواند داشته باشد؟ (لاهوری، ۱۹۲۲: ۴۷). «وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ؛ و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد سفید (و درخشان) برای بینندگان بود!» (اعراف/۱۰۸) محمد علی در تفسیر آیه می نویسد: «مراد از ید بیضا، دلیل واضح و روشن است.» (همان ۵۲۷). همو در تفسیر معجزات حضرت عیسی «طیر» را استعاره گرفته و می گوید مقصود از طیر افرادی هستند که از زمین و چیزهای زمینی دل کنند و به سمت خدا پرواز کردند و این سخن قابل درک است که چگونه با نفخ پیامبر الهی انسان می تواند خواهش های نفسانی را کنار گذاشته در عالم معنویت به پرواز در آید. نیز مقصود از «وَ أُبْرِي الْأَكْمَةَ وَ الْأُبْرَصَ» (آل عمران/۴۹)، شفای بیماری های معنوی و روحی است نه بیماری های جسمانی. «وَ أُخِي الْمَوْتَى» (آل عمران/۴۹) زنده کردن از لحاظ معنوی مقصود است. «وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ» (آل عمران/۴۹) مقصود این بود که ایشان به بنی اسرائیل می گفت که چه چیزی بخورند و چه چیزی را ذخیره کنند، گویا احکام متعلق به حلال و حرام را بیان می کرد.» (همان ۱۴)

تحلیل و نقد

۱- محمد علی با بیان مثال تقبیل درباره التقم، گفت که ماهی یونس را در دهان خود گرفت، درحالی که این گونه جاها برخلاف تقبیل، دردهان گرفتن مقدمه، برای خوردن یا بلعیدن است. از سوی دیگر لغویان یک معنای بطن را قبیله بیان کردند؛ لذا وی همین معنا را اخذ نمود و گفت: «اگر یونس از تسبیح کنندگان نبود به نبوت نمی رسید.» مفهوم کلام او این خواهد بود که حضرت

یونس قبل از این اتفاق پیامبر نبوده بلکه به خاطر تسبیح گفتن به نبوت رسید. طبق این استدلال محمد علی باید بگوییم، نبوت وهبی نیست بلکه کسی است.

۲- اگر بطن را بمعنای قبیله بگیرد عبارت «إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» (صافات/۱۴۴) چه می شود؟ و حضرت یونس یک آدم معمولی تا روز قیامت در قبیله چگونه باقی خواهد ماند؟ همانگونه که مولوی محمد علی اشکال کرده بود که ماهی که یک موجود فانی است چگونه تا قیامت قیامت حضرت یونس را در شکم خود نگه می داشت، اینجا هم همین سؤال پیش می آید حضرت یونس چگونه میان قبیله تا قیامت باقی می ماند؟

۳- حدیثی که محمد علی به آن استناد کرد که: «ماهی فقط یک مچ حضرت یونس را درهان گرفت» کاش منبع و عبارت حدیث را بیان می کرد تا به بررسی آن می پرداختیم. مولوی منبع حدیث را مشکاه المصابیح ذکر کرده است درحالی که درباره آیات مذکور در مشکات این حدیث آمده است: «عن سعد قال: قال رسول الله: دعوة ذی النون اذا دعا ربه و هو فی بطن حوت لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین لم يدع بها رجل مسلم فی شیء الا استجاب له، رواه احمد و ترمذی؛ از سعد روایت شده که رسول خدا فرمود: دعای حضرت یونس در شکم ماهی هنگامی که خدا را خواند این بود: «لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین»؛ هر مسلمانی برای رفع حاجت این دعا را بخواند، دعایش مستجاب می گردد. ترمذی و احمد این را روایت کرده اند.» (نسائی، ۱۴۱۱/۶: ۱۶۴) از این حدیث مرفوع روشن می گردد که حضرت یونس در شکم ماهی بود. همانگونه که خود محمد علی مدعی حمایت از احادیث است.

۴- برفرض حدیثی که محمد علی بیان نموده درست باشد و اگر ماهی مچ حضرت یونس را در دهان گرفت و او را نبلعید، این حدیث باز به خرق عادت و معجزه بودن این اتفاق دلالت می کند.

۵- این جریان هنگامی بود که حضرت موسی از کوه طور بازگشت و احکام تورات را با خود آورد، هنگامی که دستورات حلال و حرام را به قوم خود اطلاع داد، آنها تصور کردند عمل به این همه دستورات کار دشواری است و به همین جهت بنای مخالفت و نافرمانی گذاردند، در این هنگام قطعه عظیمی از کوه بالای سر آنها قرار گرفت. آنان وقتی این را مشاهده کردند همه به سجده افتادند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص: ۴۵۰) اما قرار گرفتن کوه بر سر بنی اسرائیل جنبه «ارهاب» و ترسانیدن داشته نه اجبار، و گرنه پیمان اجباری ارزشی ندارد. ولی پاسخ صحیح تر

این است که گفته شود: هیچ مانعی ندارد که افراد متمرّد و سرکش را با تهدید به مجازات در برابر حق تسلیم کنند، این تهدید و فشار که جنبه موقتی دارد، غرور آنها را در هم می‌شکند و آنها را وادار به اندیشه و تفکر صحیح می‌کند و در ادامه راه با اراده و اختیار به وظائف خویش عمل می‌کند و به هر حال، این پیمان، بیشتر مربوط به جنبه‌های عملی آن بوده است و گر نه اعتقاد را نمی‌توان با اکراه تغییر داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۲۹۴).

۶- در عبارات صریح قرآن «إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي؛ فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي؛ (مانده/۱۱۰) فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۴۹) خداوند خودش خلقت پرندگان را به حضرت عیسی منسوب کرده و از فعل «تخلق» استفاده کرده و این آیات صریحا بیان می‌کنند که این پرندگان به اذن خداوند زنده می‌شدند. همچون: لذا تأویل مفسران قادیانیه درباره معجزه حضرت عیسی تأویلی نادرست و برخلاف ظاهر قرآن است. نکته دیگر اینکه «وَ أٰخِي الْمَوْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۴۹)؛ احیاء در لغت، روایات و آثار گذشتگان به معنی زنده کردن است و حمل آیه بر معنای استعاری دلیلی ندارد. نیز برای حمل بیماری برص و جذام به معنای مجازی نیاز به قرینه داریم در اینجا قرینه ای وجود ندارد لذا مقصود شفای بیماری های جسمانی است نه معنوی و روحانی.

۳- نتیجه

مهم ترین هدف غلام احمد و پیروان وی اثبات ادعاهای غلام احمد از جمله احیاگری، محدثیت، مهدویت و نبوت است. آنان برای دست یابی به این هدف از شیوه‌های مختلفی استمداد جسته اند. یکی از این شیوه‌ها استفاده از علم جدید است. غلام احمد و پیروان او در تفسیر آیات از این شیوه استفاده کرده اند. آنان بحث تفسیر علمی را بیشتر در ذیل آیاتی که مربوط به معجزه پیامبران می‌شد، ارائه نموده‌اند و به نوعی به توجیه و تأویل معجزات پرداختند. گاهی ظاهر قرآن را بر مجاز و استعاره و گاهی حالت کشف‌حمل نموده، و خرق عادت‌ها را به حوادث معمولی و عادی تبدیل کردند، تا مسلمانان به حوادث معمولی و طبیعی از قبیل زلزله، بیماری طاعون و... که غلام احمد نام آن را معجزه خود می‌نهاد، اشکال وارد نکنند. دلایل فراوانی در قرآن وجود دارد که خداوند فرستادگان خود را با روش‌های گوناگون یاری می‌رساند، یکی از این‌ها معجزات و خرق عادت‌هایی است که به پیامبران داده شده، و دلیلی وجود ندارد که این معجزه‌ها و خرق عادت‌ها را بر معنای مجازی حمل کنیم یا به تأویل ببریم. البته مفسران قادیانیه

لاهوریه، مانند مولوی محمد علی بشارت، از نظرات و دیدگاه های سید احمد خان هندی، در روش تفسیر علمی تاثیر زیادی پذیرفته اند.

۴- منابع

-قرآن کریم

- ۱- آزاد، ابوالکلام، ترجمان القرآن، پاکستان: مدینه برقی پریس بجنور، ۱۹۳۱م.
- ۲- آلوسی بغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت-لبنان: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۳- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، چاپ اول، لبنان - بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
- ۴- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت-لبنان: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.
- ۵- امه القدوس، حضرت مصلح موعود، ربوہ-پاکستان: مجلس خدام الاحمدیه، ۱۹۸۹م.
- ۶- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۱جلد، چاپ دوم، قاهره-مصر، جمهوریه مصر العربیه: وزاره الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، لجنه إحياء کتب السنه، ۱۴۱۰ق.
- ۷- بشارت احمد، انوارالقرآن، چاپ دوم، لاهور-پاکستان: تعلیمی پرنٹنگ پریس لاهور، ۱۳۷۵ق.
- ۸- بشیر احمد، سلسله احمدیه، قادیان- هندوستان: نظارت تصنیف و تألیف قادیان، ۱۹۳۹م.
- ۹- بشیر الدین محمود احمد، تفسیر کبیر، چاپ اول، قادیان- هندوستان: نظارت نشر و اشاعت قادیان، ۲۰۰۴م.
- ۱۰- بشیرالدین محمود احمد، تفسیر صغیر، لندن-بریتانیا: اسلام انترنیشنل پبلشر لمیٹد، ۱۹۹۰م.

۱۱- بلخی، مقاتل بن سلیمان، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، چاپ اول، بیروت-لبنان، دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ق.

۱۲- بهیروی، نورالدین، **حقائق الفرقان**، بی تا، ربوه- پاکستان: نظارت اشاعت ربوه.

۱۳- درد، رضیه، **حضرت خلیفه المسیح الاول**، چاپ اول، ربوه- پاکستان: مجلس خدام الاحمدیه، ۱۹۸۹م.

۱۴- راغب اصفهانی، **مفردات الفاظ القرآن**، چاپ اول، بیروت- لبنان: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.

۱۵- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، **فی ظلال القرآن**، چاپ هفدهم، بیروت-لبنان: دارالشروق، ۱۴۱۲.

۱۶- شاکر اشتیجه محمدتقی، قیوم زاده، محمود، **جستاری در چیستی و چگونگی مسخ انسان**، دوفصلنامه علمی پژوهشی، انسان پژوهی دینی، سال دهم شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴ش.

۱۷- شاهد، عبدالباسط، **سوانح فضل عمر**، چاپ اول، ربوه- پاکستان: فضل عمر فاوندیشن، ۱۹۷۵م.

۱۸- شیخ، غلامحیدر، **کشف الاسرار، مروری بر ترجمه انگلیسی قرآن از محمد علی لاهوری**، احتساب قادیانیت، مولتان- پاکستان: عالمی مجلس تحفظ ختم نبوت، ۲۰۰۹م.

۱۹- طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم- ایران: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۲۰- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، چاپ: سوم ۱۳۷۵ش، تهران- ایران، مرتضوی.

۲۱- قادیانی، غلام احمد، **برکات الدعاء، روحانی خزائن**، ربوه- پاکستان: نظارت اشاعت، ۲۰۰۸م.

۲۲- **قادیانی، غلام احمد**، **تفسیر غلام احمد**، بی تا، ربوه- پاکستان، اداره المصنفین.

۲۳- قریشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران- ایران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.

- ۲۴- قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، چاپ اول، قاہرہ- مصر: دار الحدیث، ۱۴۱۲ق.
- ۲۵- لاہوری، محمد علی، بیان القرآن، بی تا، بی جا.
- ۲۶- محمد عمران، قادیانی تفاسیر کا تحقیقی و تنقیدی جائزہ، مولتان-پاکستان: عالمی مجالس تحفظ ختم نبوت، ۱۴۳۷ق.
- ۲۷- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت-قاہرہ- لندن: دار الکتب العلمیہ- مرکز نشر آثار علامہ مصطفوی، ۱۴۳۰ق.
- ۲۸- مکارم شیرازی، تفسیر نمونہ، چاپ اول، تہران-ایران: دار الکتب الإسلامیہ، ۱۳۷۴ش.
- ۲۹- نسائی، احمد بن علی، السنن الکبریٰ، ۷جلد، چاپ اول، بیروت-لبنان: دار الکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۱ق.

پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی